

معرفی نسخه خطی تحفه سلیمانی

تکتم یار محمدی*

چکیده

تحفه سلیمانی از جمله آثار محمد بن هاشم بن طاهر حکیم، از طبیبان دوره شاه سلیمان صفوی است. آنچه در این رساله از اهمیت برخوردار است، پادزهر مهره و مومیایی است که به گفته شخص نویسنده، به دستور شاه سلیمان وقتی برای به دست آوردن اطلاعاتی در این باب به هند سفر کرد، نوشته شد وی صاحب کتابها و رساتل دیگری در داروشناسی به نام مصباح الخزائن و مفتاح الدفائن و عین الحیاه در شناخت فواید چوب چینی است که تمام این آثار به زبان فارسی می‌باشد. در این گفتار، به معرفی نسخه‌ی خطی تحفه سلیمانی، در کتابخانه آستان قدس رضوی پرداخته خواهد شد

کلیدواژه‌ها: تحفه سلیمانی، طب، محمد هاشم بن حکیم، شاه سلیمان صفوی، هندوستان.

مقدمه

از آثار نفیس و گرانبه‌های تاریخ ایران، نسخه‌های خطی است. با این که این منابع کمتر در دسترس همگان قرار می‌گیرد و کمتر از آن‌ها استفاده می‌شود، اما جزء مهمترین منابعی است که می‌تواند اطلاعات سودمند و قابل توجهی در دسترس محققان قرار دهد. با غارت ربع رشیدی، طب ایران آسیب زیادی دید و رشیدالدین فضل الله طیبی دربار ایلخانان، برای ایجاد دارالشفاء تلاش زیادی کرد و طبیبان هندی، چینی و خاور نزدیک را به ایران آورد و شاگردان ایرانی را تحت تربیت آنها گماشت. همین‌طور پزشکان مجربی بودند که کتب و رسالات زیادی درباره انواع امراض و بیماری‌ها نوشتند. در دوره صفویه تأثیرات طب هندی به ایران وارد شد و ایرانیانی که به دربار هند مهاجرت کردند، سهمی در خور، در طب این دوره داشتند و این دوره، عصر زرین داروشناسی بومی و هندی بود.

از اطبای مشهور این دوران، بهاءالدوله و عمادالدین محمود بن مسعود بن محمود شیرازی بودند همچنین ابن جزله و ابن بیطار سرمشقی برای دیگران به شمار می‌آیند.^۲ در حوزه طبابت، مخصوصاً در

* دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

۱- ویتتر، (۱۳۸۰). «طب». تاریخ ایران در دوره صفویان. ترجمه یعقوب آژند تهران: جامی، ص ۳۰۵.

۲- ویتتر. همان، ص ۳۰۷.

سایه معاینات بالینی بهاءالدوله، چشم اندازهای تحقیقاتی جدیدی گشوده شد و طب این دوره مخزن اطلاعات مفید دیگری است که در چند کانون علمی، یعنی اصفهان، شیراز، مشهد و هرات بر سر راه تجاری ایران به بخارا متمرکز گردیده بود.^۱

در این تحقیق که به بررسی نسخه خطی تحفه سلیمانیه پرداخته خواهد شد، از مسایلی همچون اوضاع طب و اطبا در دوره صفویه، علل مهاجرت اطبا در این دوران و بررسی رساله محمدهاشم حکیم سخن گفته می‌شود.

آغاز طب و اطبا در دوره صفوی

عهد صفویه دوره‌ای است که در آن کمتر نویسندگانی راجع به خود مطلبی نوشته است و پزشکان این دوره هم از این امر مستثنی نیستند. اما بودند پزشکانی که کم و بیش به نوشتن کتب و رسالات پزشکی می‌پرداختند؛ از جمله در دوره شاه اسماعیل صفوی طبیبی به نام مولانا حسن شاه بود که در آخر عمر خویش استاد مدرسه عباسیه شد و کتابی درباره چشم پزشکی نوشت. در زمان شاه طهماسب هم پزشکان زیادی وجود داشتند که درباره پزشکی مطالب مهمی نوشته‌اند. افرادی که به این مقام می‌رسیدند حکیم‌باشی نام داشته‌اند.

از جمله این افراد فردی به نام رکن‌الدین کاشی و رکن‌الدین کازرونی بود. پس از مرگ کاشی همسرش کمال‌الدین به لقب حکیم‌باشی دربار رسید. اما پس از چندی به سرگذشت دردناکی دچار شد و او که زمانی در حالتی دیده شده بود، به امر شاه معزول شده و دیگر به بارگاه راه نیافت.^۲

رکن‌الدین کازرونی هم به دنبال برنامه بستن قهوه‌خانه‌ها، میخانه‌ها و کارخانه‌ها که به دستور امیر معزالدین وزیر طهماسب انجام می‌شد، با این کار مخالفت ورزید و معزول شده به مشهد تبعید شد و در آن جا مرد، اما پس از چندی طهماسب پشیمان شده و حکیم‌باشی را در آتش سوزانید.^۳ در دوره شاه عباس پزشکان زیادی برای تحصیل به عثمانی مهاجرت کردند و این امر باعث رابطه‌ای نزدیک از نظر طبابت بین دو کشور شد و از جمله پزشکانی که به آن کشور رفتند، یکی غیاث بن محمد از اهالی اصفهان بود که کتابی به فارسی هم نوشت و به پادشاه عثمانی تقدیم کرد و دیگر حکیم محمد که در

۱- وینتر. همان، ص ۳۱۰.

۲- الگود سربیل (۱۳۷۵) طب در دوره صفویه. ترجمه محسن جاویدان، تهران: دانشگاه تهران، ص ۸.

۳- همان، ص ۹.

سپاه عثمانی بود اما کتابش را برای پادشاه ایران نوشت.^۱ یکی از عللی که پادشاهان دوره صفویه به پزشکان خشم می‌گرفتند، مبتلا شدن به امراض گوناگون بود که بر اثر شهوترانی و خوردن شراب و تریاک عارض شده بود، ولی چون این موارد را رعایت نمی‌کردند، بیماری خود را از چشم پزشکان خویش می‌دیدند و به همین پزشکان دربارهای صفوی همیشه در معرض اتهام بودند.^۲ دو کتابی که دانشجویان طب برای مطالعه استفاده می‌کردند، یکی *قانون* در طب از ابوعلی سینا بود و دیگری کتاب *نخیره خوارزمشاهی* که توسط سید اسماعیل جرجانی تألیف و به خوارزمشاه هدیه شده بود.^۳

آموزش پزشکان در این دوره شبیه آموزش جراحان بود و پزشکان جوان برای دوره کارآموزی خود به نزد طبیب حاذقی رفته و راجع به بیماری‌ها و مداوای آن مطالبی می‌آموختند. اما باید گفت بیشتر کتب پزشکی که در این دوره نوشته شده جزوات و رسایل است و این خود یکی از علل انحطاط طلسم طب در این دوره است و هیچ فردی عقیده و نظر جدیدی درباره پزشکی عنوان نکرده است.^۴

مهاجرت اطبا به هند در دوره صفوی

در دوره صفویه یکی از رویدادهای اجتماعی که به وقوع پیوست، مهاجرت عده زیادی از اطبا به کشور هند بود. علل این مهاجرت‌ها گوناگون و از جمله عدم تأمین جانی، نبود امکانات بهره‌برداری از تخصص، فشارهای مذهبی دولت ایران و موانع دیگری بود که بر سر راه پیشرفت ایشان قرار داد.^۵ از همین امر می‌توان دریافت که، چرا نوشته‌های طبی در داخل ایران بیشتر به صورت تجربیات بالینی، رسالات و جزوات دروشناسی بود. در حالی که در هند کتب مشروح پزشکی به شیوه قانون ابن سینا نگاشته می‌شد.^۶

از جمله پزشکانی که به هند مهاجرت کردند، از شیراز یک چشم پزشک به نام عین‌الملک، هم‌چنین سید فتح‌الله شیرازی و خواهرزاده وی حکیم علی گیلانی بودند.^۷ پزشکان نامبرده و عده‌ی بسیار دیگری

۱- الگود. همان، ص ۶

۲- همان، ص ۱۳.

۳- همان، ص ۲۱.

۴- همان. ص ۲۲.

۵- همان، ص ۸۵.

۶- همان، ص ۱۰۵.

۷- الگود. همان، ص ۹۳.

راهی هند می‌شدند و در آنجا با کمال آرامش و در حمایت پادشاهان هند، به تحقیق و آموختن مطالب پزشکی و داروشناسی می‌پرداختند.

طب و اطبا در دوران شاه سلیمان صفوی

نکته قابل توجهی که در مورد طبیبان این دوران به نظر می‌رسد این است که طبابت مانند بسیاری از شغل‌های دیگر به صورت موروثی بین خانواده‌ها رایج بود و این طور برداشت می‌شود که در یک خانواده پسران و نوادگان و حتی خواهرزادگان و برادرزادگان، شغل اجداد خود را دنبال می‌کردند و در خاندانی که به طبابت می‌پرداختند، چندین طبیب وجود داشت.

از پزشکان دوران شاه سلیمان، حکیم محمد مؤمن نویسنده کتاب *تحفه حکیم مؤمن* است. این کتاب کتابی تقریباً کامل و مشهور است. گفته شده حکیم مؤمن برای بدست آوردن اطلاعات پزشکی، سفرهای مختلفی به نقاط گوناگون داشته است.^۱ دیگر محمد باقر علی خان پزشک شاه سلیمان که شرح مفصلی در مورد بیماری‌های قلبی و کتابی به نام *مرآت الجمال* در مورد زنان دارد.

در زمینه پزشکی دو کتاب *تحفه المومنین* نوشته میرزا محمد زمان خان تنکابنی و پسرش میرزا محمد زمان و همچنین فرقه خاتم توسط قلی‌خان شاملو به نام شاه سلیمان صفوی نوشته شده‌اند.^۲

نسخه‌ی خطی *تحفه سلیمانی*

نوشتن کتب و رسالات پزشکی با انتخاب نام‌های یکسان در تمام دوره صفویه رایج بوده است. از جمله این رسائل، *تحفه شاهیه‌ی عباسیه* نوشته محمد نصیرالدین بن قاضی یزدی پزشک دوره شاه عباس اول است که در مورد استفاده درست از داروها و بیماری‌هاست و به چاپ هم رسیده است،^۳ و اما رساله محمدهاشم حکیم به نوعی گرده‌برداری از روی این نوع رسایل است که به نام *تحفه* به پادشاهان مختلف اهدا می‌شده است.

کتاب *تحفه سلیمانی* نوشته محمد هاشم بن محمدطاهر تهرانی به خط نستعلیق فارسی در ۱۸ سطر و ۱۲۲ ورق جزء کتب طب با شماره عمومی ۵۱۶۴ و طول ۲۳ و عرض ۱۳ سانتی‌متر توسط میرزا رضاخان نائینی در مردادماه سال ۱۳۱۱ هجری ب، کتابخانه آستان قدس رضوی اهدا شده است.

۱- همان، ص ۱۷.

۲- همان، صص ۳۹-۳۰ و ۲۰۱.

۳- حموی یزدی، محمدنصرالدین (۱۳۸۵) *تحفه شاهیه‌ی عباسیه*. تصحیح حسن رضوی برقی. بی‌جا: بوردارن، ص ۱۵.

محمد هاشم طبیب دارای کتب دیگری در طب به زبان فارسی است. از جمله در داروشناسی کتابی به نام مصباح‌الخرزائی و مفتاح‌اللفائن دارد که شامل یک مقدمه، ۵ مقاله و یک خاتمه است. او همچنین کتابی در شناخت فواید چوب چینی به نام عین‌الجیاه دارد^۱

بر طبق گفته خود نویسنده در ابتدای رساله تحفه سلیمانیه، وی در اولین سال‌های جلوس سلطان سلیمانیه به خدمت وی درآمد و پس از بازگشت از سفر مکه و مدینه، از جانب پادشاه، مأمور نوشتن رساله‌ای در مورد منافع و خاصیت تریاقات طبیعی، ادویه مفرده و مومیایی شده است. همین‌طور او برای جمع‌آوری و تکمیل این رساله سفری هم به هندوستان داشته است. نام کتاب را هم با این‌عنوان که همچون تحفه‌ای است از طرف موری ضعیف به شاه بزرگ، برگرفته از اطبای قبلی، تحفه سلیمانی نامیده است.

کتاب تحفه سلیمانی ۳ باب دارد که هر باب شامل فصل‌هایی است و در این‌جا خلاصه‌ای از آن آورده می‌شود.

باب اول جنوار بیخی است مخروطی شکل به اندازه انگشت، در فارس یعنی ماه پروین، به یونانی یعنی ساطریوس و ۵ نوع دارد. این گیاه گرم و خشک است و مثل تریاق مفرح، مقوی دل و اعضای بدن و پادزهر سموم است.^۲ این باب مشتمل بر ۱۰ فصل است.

فصل اول در ماهیت جنوار که معرب زدوار، و در مغولی یعنی ماه نرنین، به عربی اتله سودا و در زبان هندی کریسس چه تر نام دارد. جنوار پیچی مشهور است. در شکل مانند سعد کوفی اما سخت و سنگین مثل ترازو و برگ گیاهش شبیه برگ کرفس و برگ گشنیز و شاخه‌هایش نیم زرع است. گل‌هایش ریز به رنگ بنفش است و شاخه‌های خاردار دارد. ابوعلی سینا در قانون می‌گوید: مفرح و مقوی قلب است و موجب زیادی حرارت غریزه می‌شود.

فصل دوم در بیان اختلافات اقوال در آن، می‌گویند کوهی در هند است که یک طرفش جنوار از طرف دیگرش بیش می‌روید که شاید همان کوه تبت باشد. صاحب اختیارات می‌گوید: در کوه فواجل که ساکنان یک طرفش اهل هند و طرف دیگرش اهل قتا هستند، این دو گیاه در کنار هم می‌رویند و سم بیش در کنلر جنوار از بین می‌رود.

۱- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۳). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵ تهران: مجید ص ۳۶۱.

۲- حسینی تنکلی، محمد مؤمن- (۱۳۳۹). تحفه حکیم مؤمن. بی‌جا: محمودی، ص ۲۳۹.

ابن بیطار از حکیمی نقل می‌کند: جنوار تلخ و بیش شیرین است و گوسفند که از بیش می‌خورد اثر سم را با خوردن جنوار از بین می‌برد. گفته می‌شود بین مشهد و تربت حیدریه، جنوار کم رنگ، کوچک و سفیدی می‌روید که اثر تریاق آن کم است.

فصل سوم در بیان فرق میان خالص و مغشوش. جنواره جنوار رنگ‌های متنوعی مثل بنفش، سیاه، زرد و سفید دارد. اما جنواری خوب است که در نهایت سختی و طعم تلخ باشد. هر چه پررنگ‌تر باشد بهتر است، مثل جنوار هندی. اما گاهی بعضی گیاهان را به عوض جنوار رنگ کرده می‌فروشند. تشخیص اصلی و دروغی آن این است که، اگر رطوبتی به جنوار رنگ شده برسد، رنگش می‌رود و یا این که بعد از جوشانیدن، خشونت، درستی و ناهمواری پیدا می‌کند.

فصل چهارم در امتحان جنوار. اگر بیش را به خروس دشتی، یعنی قرقاول یا تزرور بدهند و بلافاصله جنوار خوب بخورد، سم دفع می‌شود. یا بیش را به لب بزنند بعد جنوار بمالند اثرش دفع می‌شود.

فصل پنجم در خواص جنوار. ابوعلی سینا می‌گوید: جنوار پادزهر بدترین سموم است. حتی زهر افعی، عقرب، رتیل، سموم بارده، ماره و مشربه را از بین می‌برد.

فصل ششم در فواید جنوار. به گفته ابوعلی سینا در کتاب قانون، جنوار برای تقویت و تفریح قلب مؤثر است. افسردگی، تپش قلب و تمام مرض‌های سرد را که عارض قلب شده رفع می‌کند. یک دانک از آن با شربت بادرنجبویه یا گاوزبان یا ابریشم مخلوط شده مفید است.

فصل هفتم بیان سایر فواید جنوار. جنوار امراض دماغی مثل صرع اطفال، سکنه، رعشه و بیماری اعصاب را درمان می‌کند. جنوار باید با دستور طبیب و این که با چه مخلوط شود، خورده شود و اگر به مزاجی خوش آید بدن فرد چاق می‌شود برای تسکین دردهای بدن، اگر روغن سورنجان، بلبونه و گل سرخ بر بدن مالیده شود، دردش تسکین می‌یابد.

فصل هشتم در بیان دستور ترک عادت افیزن با جنوار. جنوار به علت حرارت بخشیدن به غریزه، باعث نشاط و شادابی می‌شود ولی باید رفته رفته مصرف آن کاهش یابد تا این که بهبودی کامل حاصل شود.

فصل نهم جایگاه رویش بیش، بیش در چین نزدیک سند محلی به نام هلاهل است و به همین سبب زهر هلاهل هم نامیده می‌شود. بیش شیرین است و اگر در همان منطقه خورده شود، هیچ آسیبی ندارد اما در جاهای دیگر، حتی به فاصله یک زرع در زیر اثر می‌کند. گیاه بیش نیم زرع باند می‌شود. برگش پهن شبیه کاهو، گلش کبود رنگ و تخم‌ش مثل تخم شبت است و ۳ نوع دارد؛ یکی سفید که در میان سنبال هندی یافت می‌شود و قرون السنبل نام دارد. نوع دیگر نقره‌های سفید و سیاه دارد و شبیه

مامیران چینی است و نوع آخر که زردرنگ و شبیه نی فارس و بدترین نوع می باشد حکیم علی گیلانی در شرح ادویه مفرده قانون می گوید: جمعی از هنود این گیاه را به سر تیر می مالند که اگر تیر به کسی اصابت کند، شخص خواهد مرد (نویسنده این قول را نادرست می داند).

فصل دهم در بیان بیش موش. صاحب منهج می گوید: «موش حیوانی است که به عربی فاره البیش نام دارد و در بنه گیاه بیش جای دارد. همین طور تریاق بیش است».

باب دوم

در بیان پادزهر و مقدمات متعلق به آن و حجرالاحیه است (که در فارسی مهره‌ی مار نام دارد).^۱ و فصل دارد.

فصل اول در بیان معنی پادزهر. پادزهر کلمه‌ای فارسی است به معنی دافع که روح و دل را از مضرات و اذیت سموم حفظ می کند.

فصل دوم در بیان پادزهر حیوانی و فواید آن. پادزهر حیوانی در شکم حیواناتی مثل بز و گاو کوهی یافت می شود که بهترین نوع آن حجرالتیس است (همان پادزهر حیوانی).^۲ این پادزهر هنگام بیرون آمدن از شکم نرم است اما در هوای سرد بسته می شود. گاهی وسط پادزهر دانه‌ای است که گفته می شود، غذای بز، پادزهر مار است که برای رفع سمیت علت مخلصه می خورد و این دوا در شیردان بز درست می شود. اگر کمی هر روز نیم‌دانه از آن را با آب بر بالای سنگ کارد ساییده بخورد، تمام سموم را دفع خواهد کرد. برای سموم حاره، بارده و حیوانی، گزیدن مار و عقرب مؤثر است.

فصل سوم در بیان پادزهر معدنی، حجرالسم، زهر مهره و پادزهر کانی است. پادزهر معدنی، سنگی است مثل پر طاووس که به رنگ‌های مختلف درمی آید و بهترین آن در چین، تبت و کشمیر است. رنگش زرد مایل به سفید می باشد و تمام سموم حیوانی، نباتی و معدنی را دفع می کند. زکریای رازی می گوید: این سنگ در دفع بیش بسیار مؤثر است.

فصل چهارم در بیان حجرالاحیه. بعضی می گویند این همان پادزهر است و عدمای آن را غیر پادزهر می دانند و دو معدنی که در معدن زبرجد یافت می شود و حیوانی که از قفای افعی گرفته می شود (مهره مار) دلرد و برای سموم نافع است.

۱- حسینی. همان، ص ۸۲

۲- حسینی. همان، ص ۲۸۸.

فصل پنجم در بیان نارجیل دریایی. این ماده را از روی آب دریا می‌گیرند و بهترین نوع آن سفید مایل به زرد رنگ است و برای دفع بسیاری از سموم استفاده می‌شود.

باب سوم

در بیان مومیایی و فواید و منافع آن و آنچه تعلق دارد، است. مومیایی در یونانی به معنی حافظ الاجساد است^۱ و ۳۶ فصل دارد.

فصل اول در بیان اقسام مومیایی. مومیایی ۳ نوع دارد، نوع اول که از بعضی کوهها یافت شده و چون بسته می‌شود مثل قیر است. و بعضی می‌گویند از چشمه‌ای که در ته دریا می‌جوشد، حاصل شده و موج آن را به ساحل می‌آورد.

نوع دوم سنگ سیاهی با سوراخ‌های کوچک است. این سنگ در مصر، یمن و شام در باران‌های فراوان یافت می‌شود. نوع سوم از استخوان مردگان در مصر درست می‌شود، اما ضررهایی دارد که موجب عجز، سستی قوت و ضعف چشم می‌شود.

فصل دوم در بیان مومیایی خوب و بد مومیایی‌هایی که در کوهها یافت می‌شوند بهتر است و جنس خوب آن مثل موم در دست نرم می‌شود.

فصل سوم در بیان خواص مومیایی. مومیایی برای تسکین دردهای ظاهری و باطنی، از شکستن استخوان و بیرون رفتن مفصل به علت افتادن یا لغزش مفید است. ابوعلی سینا می‌گوید که مومیایی محلل، نفوذ کننده و برای همه چیز خوب است و اما نوع بدل آن دو وزن ققرالیهود است (نوعی مومیایی که در ساحل دریا پیدا و بنفش مایل به سرخ است).^۲

در همین جا رساله تحفه سلیمانیه به پایان می‌رسد و نویسندگان آن را تقدیم به شاه سلیمان صفوی می‌کند.

نتیجه‌گیری

در پایان این بحث نتایج قابل توجهی به دست می‌آید که ذکر آن خالی از لطف نیست. در رساله، ابتدا به اهمیت طب در دوره صفویه اشاره می‌شود و این که اطباء زیادی در این دوران، چه در دربارها و چه غیر آن به صورت فعالی حضور داشتند و آثار مهمی از خود به جای گذاشته‌اند. نکته دیگر این که

۱- همان، ص ۸۲۸

۲- حسینی، همان، ص ۶۸۵

علی‌رغم رشد چشمگیر طب در این دوره، اطبای زیادی به هند مهاجرت می‌کردند که این نشان می‌دهد سرزمین هند محل مناسب‌تری برای پیشرفت اطبا نسبت به ایران بوده است. با این حال بیشتر این طبیبان هم آثار خود را در هند به زبان فارسی می‌نوشتند.

نکته درخور توجه دیگر این که معمولاً در این دوره پزشکان بر اساس شغلی که بین خاندانشان رواج داشت، این حرفه را پیش می‌گرفتند و در علم پزشکی آن دوره هم مقلد کمی خرافات و عقاید عامیانه در مورد داروها وجود داشت.

محمدهاشم حکیم در اثرش، در کنار تجربه‌های پزشکی خود از منابع دیگری هم استفاده کرده است که از آنها با ذکر اطلاعاتشان نام می‌برد.

کتابنامه

۱. الگود سیریل. (۱۳۷۵) طب در نوره صفویه. ترجمه محسن جاویدان، تهران: دانشگاه تهران.
۲. حموی یزدی، محمدنصرالدین. (۱۳۸۵). تحفه شاهیه‌ی عباسیه. تصحیح حسن رضوی برقعی. بی‌جا: باورداران.
۳. حسینی تنکابنی، محمد مؤمن. (۱۳۴۹). تحفه حکیم مؤمن. بی‌جا: محمودی.
۴. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵. تهران: مجید.
۵. ویتتر. (۱۳۸۰). «طب». تاریخ ایران در نوره صفویان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی